

گردید که برخواست بریشان برخواست
این رک خردت از یکسان برخواست بنفم پوشیده همان صاف ازین
است و ز نفاق عیالت چه حرکان برخواست غیر و محض تحقیق ندارد
سری پای ای بسا شعله که مال از خرمیان برخواست نیزه و راست فلان
تا نوسترا فرشته علم فتح همان است خرمیان برخواست **کلمه** هر فرشته
خبر تنگ که سبزه مقصودش بصدای خون نرسی مرکز زبان خیر فاش
ستت ذوق کز شمتت ز غبار تو چه عاجزی بری اگر کشت بخون
ز کشت ابله کن کشی هزار یاس ستمش زده یم بروری عاقبت
هر چه سفینه که سکنه فلند بداند سانش خوست اگر خط بقصوتش
سر عرض غره بخون کشی که بنیاد عی خنون کشی ز تو هم حق باطلش بشناسید
بنف و فاکری رسد از سوس دم هم سری که سجت منظمه فلک ز شلو
زخم هم میش دل ذره تب بنجو سری مهر کری از زو چه هوس
نخه می کشد بجا آینه ما بشن بخمال ایند دل از دو جهان سکن
خجتم بچر سیه همچون زخم که کشم نفس بر تاش هموای مطلب باغ
چه سحر چه واکشم از نفس که ز جاک برین جیسا عفت در دم
سالمش از سر یک ساز جنون کنم نه ولیکه نام خون کنی منی بنوا
چه فسون کنی که رود فرامش از دانش کسی از حقیقت با اثر
بچه اکی دهرت خیر بخلی و از سر نظر بطلب باله بدلت **کلمه** ادوی
بعالت

سر و پای
خط

بعالت فسون ال در جمع احوال نفس اسایش خودست اگر در منزلت فسون
هوای سفرش بیان مرگ دوری وطن میدارد و اگر در سفرست خار خاری
سودای وطن دانش نیکو دارند ز در صورت سفر بهر باب کیفیت سفرست
و در حالت وطن از صحبت ناخبری عالم در تلاشجی است نفس که اشته و میگذارد
و خلقه برزدوی فایده در بیگستی با بساز و نقد عاقبت مفت قدره اینتر
بر جای جای گرم کردار از معنیات ذوق طین میسرده و هر کجا بسوی گذاست قدم
خوسندی بسن مالوف افرد **بیت** مقصد از اربابست ای تو شش بلن از ارام
هد ماغان طلب جاده هم سر منزلست **محمدر** یاز رگی در شش جواد میسکنم
نام در تر کر و ایجا میسکنم باری بسج خاطر خورشاد میسکنم ز پنجشتر الفت
سرو سیاحت فرسالت قری فی بادیلست بر و زری در بهار نیالم
مال سافت اغوش دام خاک نفس طعم غیر کلست سبب هم طرازی
صیا میسکنم خلقش و فوست بچی ده هوس دار و ز شغل جان کنی
را بشو نفس **کلمه** بسن مفدا احوال بچکس جسمم همین بسد این طایر
نفس چندانکه بال میز از ارام میسکنم چه نفس کنه سپهری میسکند
نفسم در نور پسندی میسکند از خاک جز غباری بلندی میسکند بالیده
سر که فریاد میسکنم ناکم برم به بام برشت رم غزال نای شوم بهر عرف بریز
الفعال زین شغلهای غفلت بجا صلی مال دامن بشمع ول زده ام لیک
ارضبال چندارم اشرف است میشس یاد میسکنم کفتم درین هوس که مانده سواد

فصحا
عالم
منقبت
سرست

Copyright © King Saud University